

پیروز مناظره



- محمّدعلی ارجمند
- تصویرگر: مصطفی احمدی

مردم را تشکیل می‌دهند.

مسعود گفت: «با آرمان موافق نیستم.»

صدای همه‌همه پیچید.

مسعود ادامه داد: «نمودار صفحه‌ی ۳۴ نشان می‌دهد کاشت گندم در بعضی سال‌ها بیشتر بوده است. این یعنی در آن سال‌ها کلی هزینه شده است تا آبیاری خوبی انجام شود. ما می‌توانستیم با این همه آبیاری، زعفران بکاریم چون گران است و کلی پول نصیب کشور می‌شود. وقتی پول خوبی از فروش زعفران درآوریم می‌توانیم به جای کاشتن برنج و گندم، آن‌ها را از خارج کشور تهیه کنیم.»

من گفتم: «ولی ما بیشتر به گندم و برنج احتیاج داریم.»

مسعود گفت: «بله اما با این کار گندم و برنج بیشتری نیز می‌توان خرید.»

جوابی نداشتیم. بیشتر بچه‌ها داشتند مسعود را تشویق می‌کردند. خیلی خجالت کشیدیم. آب دهانم را قورت دادم و گفتم: «حرف جالبی زدی. باعث شد بروم و بیشتر مطالعه کنم.»

جمله‌ی طلایی

آن روز تا به خانه برسم در فکر بودم. دو سه ساعت گذشت. داشتم کتاب‌های روز بعد را توی کیفم می‌گذاشتم که یکدفعه یاد کتاب مادرم افتادم؛ کتاب دوست‌داشتنی‌ام با آن جمله‌های طلایی که کلی در جلسات شورا کُکم کرده بود. کتاب را از مادرم گرفتم و شروع به مطالعه کردم.

هرچه گشتم چیزی نبود که جواب سؤالم باشد. با ناامیدی کتاب را به مادرم برگرداندم. مادرم پرسید: «آرمان جان، دنبال چه مطلبی می‌گشتی؟»

ماجرا را برایش تعریف کردم. خندید و به شوخی گفت: «پس امروز از رقیبت شکست خوردی! شوخی می‌کنم. شما با هم رفیق هستید. اما ناراحت نباش. حرف‌های آقا مثل

خبر جنجالی

خبر تازه‌ی آقای خسروی همه‌ی مدرسه را پر کرده بود. همه درباره‌ی آن صحبت می‌کردند. دو روز پیش، آقای خسروی اعلام کرده بود که: «بعد از این، در بعضی از موضوعات درسی مناظره برگزار خواهد شد.» همین کافی بود تا کل‌کلی بین بچه‌ها شروع شود و به قول معروف، برای هم شاخ و شانه بکشند و کُری بخوانند. من هم بدم نمی‌آمد ببینم چند مرده حلاجم؛ می‌توانم خوب بحث کنم یا نه.

قرعه‌کشی

آقای خسروی برای انتخاب موضوعات، نظر همه را پرسید. جالب اینکه نظر بیشتر بچه‌ها روی چند موضوع خیلی مهم و حسّاس بود. آقای خسروی برای هر موضوع، از بین بچه‌هایی که آن موضوع را انتخاب کرده بودند قرعه‌کشی انجام داد. اولین موضوع مناظره، «کشاورزی در ایران به‌ویژه تولید گندم» شد. من و مسعود هم مناظره‌کننده شدیم. صدای بچه‌ها بلند بود.

آرمان... آرمان...!

مسعود... مسعود...!

مناظره

آقای خسروی شروع کرد: «در مورد کاشت گندم در کشور حرف‌هایتان را بزنید.» آرمان جان بگو.

گفتم: «به نظر من، این سال‌ها باران خوبی در کشور باریده است. باید از این فرصت استفاده کرد تا گندم و برنج زیادی تولید کنیم، چرا که این دو ماده‌ی غذایی بخشی عمده‌ی غذای



می‌کنند. سه سال بعد، نیاز ایران به وارد کردن گندم برطرف می‌شود.

سال ۱۳۹۲ است. در کشور مصر انقلاب شده است. یک گروه اسلامی ضدّ اسرائیلی حکومت را به دست گرفته‌اند. آن‌ها برای تأمین نیاز مردمشان، می‌خواهند گندم بخرند. کشورهای فروشنده تنها به شرطی به مصر گندم می‌فروشند که با رژیم کودک‌کش اسرائیل روابط دوستانه داشته باشند و به او کمک کنند.

سال ۱۴۰۱ است. ترکیه بیشتر گندم مورد نیازش را از اوکراین وارد می‌کند.

واسیلی بودنار، سفیر اوکراین در ترکیه گفت: «تنها در صورتی به ترکیه گندم می‌فروشیم که به ما سلاح بدهد و در تأمین امنیت سواحل ما در دریای سیاه به ما کمک کند.»^۲

حالا سرنوشت دو کشور ترکیه و مصر چه شده است؟ با کمی مطالعه و تحقیق می‌توان پاسخ را پیدا کرد.

۱. سخنان رهبر عزیزمان در جمع مسئولان کشور - ۲۴ / ۲ / ۱۳۹۸

۲. به گزارش روابط عمومی انجمن تأمین‌کنندگان غلات ایران، به

نقل از خبرگزاری تاس روسیه - ۱۸ خرداد ۱۴۰۱

سال گذشته، کمکت می‌کند. شاید تو درست گفته باشی، شاید مسعود. هنوز خیلی از آن جمله های طلایی مانده که خوانده ای. این کتاب تمام صحبت‌های رهبر نیست. برای بعضی مطالب باید به وبگاه ایشان سر بزنیم.»

بعد هم رفت سراغ رایانه‌اش و وارد وبگاه آقا شد. کنار او نشستم. کلمه‌ی «گندم» را در قسمت جست‌وجو وارد کردیم. مدّتی گشتیم. یکدفعه سخنی از ایشان را دیدیم. از خوش‌حالی داد زدم: «هورا پیدا کردم!»

متأسفانه بعضی‌ها گفتند تولید گندم و خودکفایی گندم صرفه‌ی اقتصادی ندارد؛ بروید مثلاً زعفران بکارید، گندم را وارد کنید، خب، بله معلوم است . . . اما وقتی جلوی گندم شما را گرفتند، به شما گندم نفروختند، چه کار می‌کنید؟ کدام دولت عاقل دنیا این کار را می‌کند؟^۱

مادرم گفت: «پسرم دوست داری کشورمان را با کشورهای که به این نکته توجه نداشتند مقایسه کنیم؟» گفتم: «بله مادر. مطالب را جمع کردم.»

فردای آن روز، از آقای خسروی اجازه گرفتیم و پای تابلو شروع به صحبت کردم.

سال ۱۳۸۰ است. بعضی از مسئولین اصرار دارند که نیاز نیست گندم زیادی بکاریم چون می‌توانیم آن را بخریم. رهبر هوشیارانه نظارت دارند و به مسئولین توصیه می‌کنند که این کار باعث وابسته‌شدن ما می‌شود. وزیر کشاورزی قول می‌دهد که کشاورزان خودمان تمام نیاز کشور را تأمین

ادامه‌ی ماجرا را در شماره‌ی بعدی بخوان.